

پیکار پامیر - تورنتو

29-12-2011

## سرابی بنام تأمین صلح و امنیت در افغانستان

ما طی نبشته های قبلی به تکرار گفته بودیم که جهان غرب به سرمداری ایالات متحده ی امریکا، در تبنای با انتجنت سرویس انگلیس، سازمان جاسوسی عربستان سعودی و شبکه ی جاسوسی ارتش پاکستان ، اساساً در نظر دارند نا امنی ها را قصداً ادامه داده گروه طالبان را مجدداً در افغانستان به قدرت برسانند و اگر از راه مصالحه و مدارای مورد نیاز به خواست اصلی وهدف های معین خویش نایل نیابند، نهایتاً، این کشور باستانی را به دو بخش شمال و جنوب منقسم خواهند ساخت. منتها رسیدن به چنین هدفهای از قبل تعیین شده را طوری طراحی نموده اند که باید از راه های پیچیده تر، خونین تر و از راه ایجاد بحران های ساخته گی وتداوم جنگ و نا امنی تصنعی میسر گردانند. یعنی چنین وانمود سازند که در برابر گروه طالبان عاجز آمده و جنگ را باخته اند. گزینش چنین راه خونین به این منظور صورت گرفته است که شهروندان افغانستان را در سراسر کشور چنان به ستوه آورده و دچار مصیبت های بلا انقطاع نمایند تا از یکطرف قدرت درک و مقاومت شان بالتدریج تضعیف شود و از سوی دیگر، بیداد دوامدار ناشی از دهشت طالبی، بالاخره افکار و اذهان ، آماده ی پذیرش تجزیه و تقسیم گردد.

تبلیغات دیگر جهان غرب در درازنای ده سال گذشته این بود که " پیروزی از راه جنگ میسر نیست " و باید راه های سیاسی مانند تماسگیری و مذاکره و مصالحه را در پیش گرفت. حتا برخی از مقامات بریتانیایی سخن را تا آنجا کشانیدند که گفتند " طالبان را از طریق جنگ شکست داده نمیتوانیم ". روی همین ملحوظات بود که بصورت سری و محرمانه در تقویت بیش از پیش این گروه خونریز کوشیدند ، با آنها بازی " موش و گربه " را ادامه دادند، فساد و فقر و بی اعتمادی را در چهار چوب نهاد های دولتی و جامعه ی افغانستان دامن زدند و برنامه های شیطانی و غیر قابل باور را که تضمین کننده ی خواست های سیاسی- اقتصادی خود شان در دراز مدت بود ، تدوین نموده و آنها را در قلمرو افغانستان پیاده کردند.

چرا چنین راهی را بر گزیدند ؟ چنانکه در بالا گفته آمد، امریکایی ها و همچنان متحد نزدیک آنها ( انگلستان) با تجارب کافی یی که از جنگها ی مستقیم مردم افغانستان با دشمنان خارجی و چگونه

گی روحیه و طبیعت آنان طی سالهای متمادی بدست آورده اند، به این نتیجه رسیدند که اولاً باید کارد را از مجرای تداوم جنگ و جنایت ، فقر و بیکاری ، عملیات انتحاری و انفجارهای دهشتبار، گرسنه گی و فساد و بالاخره ایجاد یأس و دلسردی و ناامیدی میان جامعه به استخوان این ملت غیور رسانید، به درمانده گی عمیق مبتلای شان کرد و باز با فریبکاری و دیپلماسی نوع استعماری مسحور و به پذیرش برنامه های مورد نظر مجبور شان نمود.

امریکا برای نخستین بار در تاریخ سیاست و دیپلماسی جهانی خویش، چه شیوه های جدید و مزورانه بی را در مورد افغانستان بکار بست؟ اولاً بنام حمایت و پشتیبانی از مجاهدین افغان علیه شوروی دیروز، سر خزانه و درب سلاح و کمکها را گشود و متحدان جهانی اش را نیز وادار به سخاوت های دامنه داری برای حکومت مداران پاکستانی نمود. در مرحله ی دوم و پس از شکست رقیب جهانی اش، احزاب و تنظیم های جهادی را با همکاری و همدستی شبکه ی جاسوسی ارتش پاکستان تا توانست میان خود شان جنگانید و کشور را به ویرانه مبدل کرد، در مرحله ی سوم گروه سر سپرده و مزدور بنام " طالبان " را ایجاد نموده به افغانستان گسیل نمود تا آنچه بنام غرور و ملت پروری و ترقی پسندی و شجاعت در قلمرو کشور باقی مانده باشد، توسط آنها به نابودی بکشاند و در مرحله ی چهارم ، با فرو ریختن عمدی و سازمان یافته ی آسمانخراش های نیویارک، زمینه را برای اشغال نظامی افغانستان، آنها تحت شعار " نجات افغانستان " ، " جنگ علیه تروریسم " و " باز سازی " کشور فراهم ساخت. این سیاست جدید و فریبنده ی امریکا آنقدر جالب و کار آ از آب در آمد که حتا کشور های رقیب و دشمنان تاریخی اش مانند روسیه و چین ، بحالش دل سوختاندند ، صدایش را لبیک گفتند ، تسهیلات نظامی و تدارکاتی بسوی افغانستان را برایش مهیا نمودند و عمل اشغالگرانه اش را تأیید کردند.

ما بار ها گفتیم که هرگاه جهان غرب به رهبری ابر قدرت امریکا واقعاً بخواهد گروه جاهل، قرون وسطایی و دست پرورده ی خودشان بنام ( طالبان ) را سرکوب کنند، میتوانند با استفاده از امکانات علمی، مالی و نظامی که در اختیار دارند به سهولت ، به انجام چنین کاری موفق شوند. ما همچنان می گفتیم که هیچ عقل سلیم باور نمیکند که چهل و شش کشور پیشرفته، متمدن و قدرتمند جهان در برابر یک گروه کوچک بی علم و دانش، آنها در یک کشور کوچک و عقب مانده بی مانند افغانستان به شکست نظامی مواجه گردد. یعنی قابل باور نخواهد بود که مثلاً ستلایت امریکا و ناتو یکروز بتواند حتا تصویر برگهای درختان افغانستان را بگونه ی کاملاً شفاف بردارد و به پایگاه های نظامی خویش و استخبارات نظامی پاکستان انتقال دهد تا با استفاده از آن ها ، سربازان روسی دقیقاً شکار شوند، ولی روز دیگر در عین جای نتواند چنین کاری را انجام دهد. یا طیارات بلند

پرواز بی پیلوت آن در یک طرف مرز قادر باشد هدفهایش را به موشک ببندد و توفان بر پا کند، ولی به طرف دیگر مرز، حتا یک هدف را هم نا بود کرده نتواند. یک روز ملاعمر سردسته ی گروه طالبان در محاصره ی تنگ نظامی نیرو های مشترک ناتو ، امریکا و افغان در آید، ولی روز دیگر گو یا " با استفاده از موترسایکل " از درون حلقه ی تنگ محاصره نا پدید شود. امریکایی ها وقتی بخواهند میتوانند در هر گوشه یی از جهان بزرگترین پروژه ی عمرانی را ظرف سه الی پنجسال به اتمام برسانند ، ولی کسی پذیرفته نمیتواند که همین امریکایی های قدرتمند قادر نباشند ظرف ده سال حتا چند خیابان شهر کوچک کابل را اسفالت نمایند ، چند دستگاه یا فابریکه ی تولید ی ایجاد کنند ، کشت مواد مخدر را متوقف سازند و ده ها نکته ی دیگر.

تازه " جو بایدن " معاون رییس جمهور امریکا اظهار داشته است که " طالبان دشمن امریکا نیستند و باراک اوباما حتا یک حرف هم نگفته مبنی بر اینکه طالبان دشمن امریکا باشند " وی علاوه کرد که " ما به منظور سرکوب القاعده به افغانستان آمدیم ، نه بخاطر سرکوب طالبان " اینجاست که پس از تمهید زیرکانه ی ده ساله که توأم با خونریزی و انفجارات و دهشت افگنی عظیمی در خاک افغانستان جریان پیدا کرد و بخصوص ، متعاقب بر گزاری کنفرانس دوم بن که آنهم بخاطر فریب اذهان عامه صورت گرفت و از این طریق، تأییدیه ی بین المللی بخاطربه رسمیت شناختن گروه طالبان را بدست آوردند و همچنان، پس از حصول موافقت " لویه جرگه " و دولت افغانستان برای تأسیس پایگاه های نظامی دایمی در قلمرو کشور و بدست آوردن سایر اهداف و مقاصد سیاسی و نظامی و تبلیغاتی شان، کنه سخن از زیان شان بیرون می جهد و آنچه را تا کنون پنهان نگهداشته بودند، آشکار میسازند.

هم میهنان عزیز! آیا فکر میکنید ادغام گروه طالبان در دولت افغانستان ، پایان مصیبت ها و مجموع برنامه ی جهان غرب در کشور ما باشد ؟ به اعتقاد ما ، هرگز چنین نخواهد بود، چونکه این داستان هنوز سر دراز خواهد داشت.

ما باساس رفع مسوولیت انسانی ، افغانی و تاریخی خویش، صراحتاً بعرض میرسا نیم که افغانستان و منطقه، هنوز هم آستان حوادث خونین تری است . ما یقین داریم که گروه متحجر طالبان، در صورتیکه حتا در ترکیب دولت مرکزی افغانستان مدغم هم ساخته شوند، باز هم آشتی و امنیت و آرامش برای مردم عذاب دیده ی ما به بار نخواهد آمد. گسترش تضاد ها ، اختلافات ذات البینی ، گرایشات قومی و زبانی که آتش

آن از قبل مشتعل ساخته شده، منافع و اغراض همسایه ها، فشار های متعصبانه ی مذهبی این گروه و واکنشهای مردمی و سایر فعل و انفعالات که بازتاب چنین ادغام و ادخال خواهد بود، برخورد ها ، رویداد ها و حوادث ناگوار دیگری را در پی خواهد داشت. این چیزی است که جهان غرب بالذات خواهان آن بوده و هست.

درچنین حال و احوال است که بازهم ابرقدرتها و بخصوص امریکا و انگلیس ظاهراً به منظور حل و فصل به اصطلاح منازعات " بین الافغانی"، پا پیش خواهند ماند و با اعطای ده تا دوازده ولایت افغانستان به آنان (از کیسه ی خلیفه )، کشور ما را عملاً به دو بخش تقسیم خواهند کرد. که هرگز چنین مباد . این نکته ی مهم را نیز پیشبینی باید کرد که حتا در همان صورت مصیبت بار هم، هزاران مصیبت دیگر را برای این ملت غمدیده و زجر کشیده ی آسیا ایجاد خواهند نمود. زیرا برنامه های استعمارجهان در چنین حالات خونین و مصیبت بار است که به پیش میروند و استعمارگران قدم به قدم به آرزو هایشان میرسند.

آنچه میتواند جلو توطئه ها ، دسیسه ها و برنامه های تباهن کشور های قدرتمند در افغانستان را سد سازد، همانا هشیاری، درک عمیق، وحدت ملی، افشاگری و مبارزه ی فداکارانه ی فرزندان دلیر و دلسوز این آب و خاک خواهد بود و بس.

تا کجا انجامد آخر ما جرای داغ دل

برکباب خام سوزم اخگری چسبیده است .